

مبنای ژئوپلیتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی

ماندانا تیشه یار^۱

مجتبی تویسرکانی^۲

برخی بازیگران بین‌المللی در سال‌های اخیر با توسل به قدرت نمادین تمثیل راه ابریشم در صدد بازسازی و بهره‌مندی از منافع آن برآمده‌اند. چین در سال ۲۰۱۳ از ابتکار "یک کمربند، یک راه" رونمایی کرد و ابرطرح کمربند اقتصادی راه ابریشم را ارائه نمود که مسیر اصلی آن از آسیای مرکزی می‌گذرد. پیش از آن نیز ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ به‌طور رسمی، اصطلاح رمانتیک راه ابریشم را در تعیین سیاست خارجی خود در قبال آسیای مرکزی به‌کار برد. با این حال، روایت راه ابریشم ایالات متحده معانی متمایزی از روایت چینی هم‌نام آن دارد. هدف اصلی این مقاله، مقایسه‌گفتمان ژئوپلیتیک پشتیبان روایت‌های آمریکایی و چینی راه ابریشم نوین در آسیای مرکزی است. پرسش محوری مقاله نیز این است که روایت‌های راه ابریشم نوین آمریکا و چین در آسیای مرکزی بر مبنای کدام یک از گفتمان‌های ژئوپلیتیک شکل گرفته‌اند؟ فرضیه‌ای که مقاله در صدد آزمون آن برآمده این است که به‌رغم توسل ایالات متحده به استعاره راه ابریشم، طرح راه ابریشم نوین این کشور در آسیای مرکزی بر بازتعریف ژئوپلیتیک سلطه، یعنی بازگشت منطقه به ژئوپلیتیک استعماری گذشته بنا شده است؛ در حالی که طرح کمربند اقتصادی راه ابریشم چین با درس گرفتن از تاریخ، بر پندار ژئوپلیتیک انتقادی و در نظر گرفتن جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌مثابه بازیگر و نه صرفاً زمین بازی مبتنی است. یافته‌های مقاله نیز نشان‌دهنده درستی این فرضیه است.

واژگان کلیدی: راه ابریشم نوین، کمربند اقتصادی راه ابریشم، آسیای مرکزی، چین و آمریکا.

^۱ استادیار موسسه آموزش عالی اکو، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: mandana.tishehar@gmail.com

^۲ نویسنده مسئول، دانشجو دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: m_touiserkani@ut.ac.ir

- این مقاله با نظارت علمی هسته پژوهشی "راه ابریشم" در دانشگاه علامه طباطبائی نوشته شده است.

تاریخ دریافت ۹۶/۴/۱۹ و تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۱

مقدمه

تاریخ کهن آسیای مرکزی این منطقه را مستعد ایجاد پندارهای متنوعی نموده است که اغلب نه از طرف ملت‌ها و دولت‌های مستقر در آن، بلکه از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به‌منظور افزایش حضور هرچه بیشتر در جمهوری‌های آسیای مرکزی ساخته و پرداخته شده است. ظهور دوباره این منطقه در معادلات جهانی به‌دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز این منطقه را به صحنه مهمی برای رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است. در این راستا، تمثیل‌های تاریخی فراوان و استعاره‌های جغرافیایی زیادی همچون بازی بزرگ نوین^۱، جنگ سرد نو^۲، سرزمین حیاتی^۳، قلب آسیا^۴، خارج نزدیک^۵، بیضی استراتژیک انرژی^۶، راه ابریشم^۷، راه لاجورد^۸، پل^۹، تقاطع^{۱۰}، راهگذر استراتژیک شرق-غرب^{۱۱}، تقاطع قاره قدیم^{۱۲} و اوراسیای مرکزی^{۱۳} در تلاش برای تعریف این منطقه به‌کار رفته است.

در این میان، استعاره راه ابریشم نوین^۴، یکی از معروف‌ترین و پرکاربردترین تمثیل‌هایی است که امروزه به‌طور فراوان از سوی بازیگران گوناگون در آسیای مرکزی مورد استفاده قرار می‌گیرد. راه‌های ابریشم تاریخی که چین و آسیای جنوب شرقی را با گذر از آسیای مرکزی و ایران به اروپا متصل می‌ساختند تا زمان کنار گذاشته‌شدن آنها در سده شانزدهم میلادی به‌مدت ۱۷۰۰ سال بزرگ‌ترین شبکه بازرگانی و مسیر انتقال ایده‌ها و فرهنگ‌ها در جهان به‌شمار می‌آمدند (Boulnois, 2005: 66). سلطه مغول‌ها بر آسیای مرکزی در سده سیزدهم میلادی و تشکیل روسیه تزاری در سال ۱۵۴۷ عملاً شبکه راه‌های باستانی ابریشم را از نقشه جغرافیایی منطقه و جهان زدود (Hays, 2005: 61). برچیده‌شدن

¹. The New Great Game

². The New Cold War

³. Hartland

⁴. The Heart of Asia

⁵. Near Abroad

⁶. Strategic Energy Ellipse

⁷. Silk Road

⁸. Azure Route

⁹. Bridge

¹⁰. Crossroads

¹¹. The East-West Strategic Corridor

¹². The Crossroads of The Old Continent

¹³. Central Eurasia

¹⁴. New Silk Road

راه‌های ابریشم با رقابت‌های ژئوپلیتیک گسترده قدرت‌های بزرگ در سرزمین‌های واقع در آسیای مرکزی همراه شد و به‌طور مشخص از نیمه دوم سده نوزدهم، روسیه و بریتانیا را به‌عنوان دو بازیگر اصلی رویاروی یکدیگر قرار داد که با نام «بازی بزرگ»^۱ شناخته می‌شود. بازی بزرگ سده نوزدهم، رقابتی کاملاً استعماری در عرصه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی بود که با رخداد انقلاب کبیر روسیه در سال ۱۹۱۷ پایان یافت (یزدانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۴). در واقع از هنگام برپایی جهان‌شاهی روسیه در سال ۱۷۲۱ و سلطه این کشور بر آسیای مرکزی تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سرزمین‌های آسیای مرکزی تقریباً به‌طور کامل از همسایگان جنوبی و شرقی خود جدا شده بود و به‌سوی تعامل با کلان‌شهرهای روسیه به‌ویژه سنت پترزبورگ و مسکو کشیده شده بود. اگرچه این بن‌بست با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و احیای تعامل نزدیک جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی با چین و تا حد کمتری با ایران، افغانستان، پاکستان و هند پایان یافت.

این شرح تاریخی مختصر نشان می‌دهد که راه‌های ابریشم باستانی پیش از آغاز دوره امپریالیسم وجود داشته و به هیچ‌وجه نمی‌توان آنها را در چارچوب گفتمان ژئوپلیتیک استعماری همچون بازی بزرگ توضیح داد. روایت راه ابریشم باستانی، گویای جابه‌جایی کالاها و مهم‌تر از آن، ایده‌ها، فرهنگ و فناوری بود. برخی قدرت‌ها نیز امروزه با درک معنای راه ابریشم قدیم برای جمهوری‌های آسیای مرکزی و دیگر سرزمین‌هایی که در مسیر آن جای داشتند با توسل به قدرت نمادین تمثیل راه ابریشم در صدد بازسازی آن هستند. بی‌تردید این‌گونه تلاش‌ها بیش از هرچیز در راستای اهداف قدرتی است که ابتکار راه ابریشم نوین را به‌دست دارد، اما در عین حال نمی‌توان از منافع ملی‌های واقع در این مسیر به دست می‌آورند نیز غافل ماند؛ منوط به اینکه نقش مؤثر این ملت‌ها در چنین ابتکارهایی به رسمیت شناخته شده باشد، نه اینکه صرفاً به‌دلیل موقعیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای که دارند، به‌عنوان بخشی از مسیر تعریف شده باشند.

چین اکنون مهم‌ترین بازیگر بیرونی اقتصادی در آسیای مرکزی است. روسیه و تا حد کمتری اتحادیه اروپا، ایالات متحده، ژاپن و ترکیه نیز در این منطقه به ایفای نقش می‌پردازند. همچنین بازیگران جدید مانند کره جنوبی و هند در حال ظهور هستند و در آینده نیز احتمالاً ایران در نقش بازیگری منطقه‌ای در آسیای مرکزی ظاهر خواهد شد (Schiek, 2017: 8).

^۱ . Great Game

این میان، چین ابتکار "یک کمربند، یک راه"^۱ را مطرح و ابرطرح "کمربند اقتصادی راه ابریشم"^۲ را ارائه کرده است که مسیر اصلی آن از آسیای مرکزی می‌گذرد. این ابتکار، ظرفیت آن را دارد تا با وارد نمودن جمهوری‌های آسیای مرکزی به بازی‌های ژئوپلیتیک منطقه، نقشی متفاوت از گذشته به آنها واگذار نماید؛ به این معنی که ملت‌های آسیای مرکزی دیگر صرفاً به‌مثابه زمین بازی تعریف نشوند، بلکه خود یک طرف بازی باشند. از رفتار پکن، همان‌گونه که در این مقاله بحث خواهد شد، چنین استنباط می‌شود که نگاه ابزارگرایانه به آسیای مرکزی در سطحی پایین‌تر از دیگر بازیگران پیشین و امروز قرار دارد و پکن تا حد زیادی از نقش‌آفرینی جمهوری‌های این منطقه در بازی‌های منطقه‌ای استقبال می‌کند.

از این‌رو به نظر می‌رسد، چین بر آن است تا با تکیه بر استعاره‌ها و اسطوره‌های تاریخی، جمهوری‌های آسیای مرکزی را به‌مثابه بازیگران افسانه‌ای تاریخ راه ابریشم، وارد بازی‌های ژئوپلیتیک تازه‌ای نماید و به این‌گونه، کشورهای منطقه را به‌خود نزدیک سازد. در واقع، پکن از ناخشنودی جمهوری‌های آسیای مرکزی از عمل بر پایه ژئوپلیتیک سلطه در دو سده گذشته درس گرفته و قرار است تا در روابط خود با این جمهوری‌ها، گفتمان ژئوپلیتیک انتقادی^۳ را در پیش گیرد. بنابراین پکن این گفتمان را برای تعقیب منافع و چشم‌اندازهای ژئوپلیتیک خود در منطقه مفید می‌داند.

ایالات متحده نیز از دهه ۹۰ میلادی و به‌صورت آشکارتری از سال ۲۰۱۱ به‌طور رسمی، اصطلاح رمانتیک راه ابریشم را در تعیین سیاست خارجی خود در قبال آسیای مرکزی به‌کار برده است. با این حال، روایت راه ابریشم ایالات متحده معانی متمایزی از روایت چین دارد. طرح راه ابریشم نوین ایالات متحده بیشتر بر بازارهای انرژی منطقه‌ای و تجارت مبتنی است تا بر استراتژی قاره‌ای مبتنی بر زیرساخت، ارتباطات و پیوندهای مردمی که در ابتکار "یک کمربند، یک راه" چین در کنار موضوعات تجارت و انرژی مورد توجه واقع شده است. استراتژی راه ابریشم نوین ایالات متحده در واقع، بخشی از استراتژی خروج این کشور از افغانستان است که اهدافی همچون همگرایی دوباره افغانستان به‌سوی راه‌های سنتی بازرگانی، ایجاد راه‌گذر شمال-جنوب برای ایجاد ارتباط میان هم‌پیمانان واشنگتن در جنوب

^۱. One Belt, One Road initiative (OBOR)

^۲. Silk Road Economic Belt (SREB)

^۳. Critical Geopolitics

آسیا به‌ویژه هند و پاکستان با منابع انرژی و بازارهای آسیای مرکزی، کاهش وابستگی جمهوری‌های آسیای مرکزی به چین و روسیه، پیشگیری از محوریت ایران در تجارت منطقه‌ای و تداوم حضور نظامی ایالات متحده و استقرار پایگاه‌های نظامی این کشور در جمهوری‌های آسیای مرکزی را دنبال می‌کند. بنابراین هرچند چارچوب‌های مفهومی گفتمان‌های ژئوپلیتیک با ورود به سده بیست‌ویکم دچار تحول شده و ایالات متحده نیز کوشیده است تا با بهره‌گیری از مشخصه‌های اسطوره‌شناسی راه ابریشم قدیم، سایه خود را بر جمهوری‌های آسیای مرکزی بگستراند، اما نکات مهم طرح راه ابریشم نوین این کشور، خبر از بازگشت ایده‌های مبتنی بر گفتمان ژئوپلیتیک سلطه می‌دهند که اساسا هیچ نشانی با روایت‌های برآمده از راه ابریشم باستان ندارد.

راه ابریشم نوین همان‌طور که از چشم‌انداز پکن برمی‌آید، فرصتی برای مشارکت و همکاری جمهوری‌های آسیای مرکزی در طرح‌های ژئوپلیتیک مدنظر چین در سراسر آسیا و اروپا ارائه می‌دهد و تا حد زیادی نیز با تاریخ‌نگاری چین از آسیای مرکزی و اسطوره‌ها و استعاره‌های برآمده از آن تطبیق دارد که با انتخاب نام برای مکان‌ها پشتیبانی شده است. در حالی که طرح راه ابریشم نوین از سوی ایالات متحده این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که چگونه این کشور به‌مثابه قدرت برتر جهانی که از پیشینه فرهنگی محکمی در منطقه برخوردار نیست، می‌تواند این ایده را که تعاملات انسانی و فرهنگ‌ها و ابداعات بزرگ از تأسیس جاده‌ها و راه‌ها برخوردار آمد را در آسیا توسعه بخشد. چنین اندیشه‌ای از چشم‌انداز تاریخی سده‌های اول تا پانزدهم میلادی در خصوص پیشرفت و توسعه فرهنگی، اجتماعی و بازرگانی ملت‌های آسیایی در مسیر راه‌های ابریشم باستان برمی‌خیزد. بنابراین روایت‌های امروزی از آن، صرفاً از طریق برساخته‌های مبتنی بر قدرت که می‌خواهند منافع ژئوپلیتیک بازیگران را بر تمثیل‌ها و اسطوره‌های باستانی سوار نمایند، به‌سادگی ممکن نخواهد بود.

هدف اصلی این مقاله، مقایسه گفتمان ژئوپلیتیک پشتیبان روایت‌های آمریکایی و چینی راه ابریشم نوین در آسیای مرکزی است. پرسش محوری مقاله نیز اینگونه مطرح شده است که روایت‌های راه ابریشم نوین ایالات متحده و چین در آسیای مرکزی بر مبنای کدام یک از گفتمان‌های ژئوپلیتیک شکل گرفته‌اند؟ آسیای مرکزی در هر دو برداشت آمریکایی و چینی از راه ابریشم نوین در میانه مسیر جای دارد و بنابراین نوع نگاهی که به آن وجود دارد، متفاوت از کشورهای مبدأ و مقصد است. پاسخ اولیه مقاله این است که به‌رغم توسل ایالات

متحد به استعاره راه ابریشم، طرح راه ابریشم نوین این کشور مبتنی بر بازتعریف ژئوپلیتیک سلطه در آسیای مرکزی است، یعنی بازگشت منطقه به ژئوپلیتیک استعماری^۱ دو سده گذشته؛ در حالی که طرح کمربند اقتصادی راه ابریشم چین با درس گرفتن از گذشته، بر پندار ژئوپلیتیک انتقادی و در نظر گرفتن جمهوری آسیای مرکزی به مثابه بازیگر مبتنی است و نه صرفاً زمین بازی. برای آزمون این فرضیه، ابتدا گفتمان‌های ژئوپلیتیک سلطه (یا استعماری) و ژئوپلیتیک انتقادی معرفی شده و سپس با تکیه بر شواهد عینی و نظری و نیز مرور اسناد، بیانیه‌ها و دیدگاه‌های رسمی ایالات متحده و چین در رابطه با طرح‌های راه ابریشم نوین، نسبت این دو طرح با دو گفتمان ژئوپلیتیک سلطه/انتقادی مقایسه و تجزیه و تحلیل شده است. بر این پایه، طی دو بخش از راه استدلال استنتاجی، شیوه جاگیری طرح راه ابریشم نوین ایالات متحده در آسیای مرکزی بر گفتمان ژئوپلیتیک سلطه و چگونگی پشتیبانی ژئوپلیتیک انتقادی از طرح کمربند اقتصادی راه ابریشم چین در این منطقه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

چارچوب نظری

اگرچه دامنه استثمار و استعمارگری از نظریه‌های ژئوپلیتیک فراتر می‌رود، اما استفاده از علم ژئوپلیتیک دریچه‌ای نو را به‌روی استعمارگرایی گشود (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۲۱). پیدایش نظریه‌های ژئوپلیتیک سده بیستم در جهان غرب، ناشی از فضای خاص آن دوران بود؛ دورانی که انقلاب‌های علمی وسیع، اکثر تحولات اروپا را توجیه کرده و توانسته بود باعث تحکیم تفکر رایج اروپایی در امور دینی نیز بشود. بر این پایه، عقیده برتری نژاد سفید بر دیگر نژادها توجیه شد و هنگامی که انسان خود را در بالای نظام طبیعت یافت، سفیدها و در واقع، اروپایی‌ها به نماد هدایت و راهنمایی دیگر نژادها و ملیت‌ها، متوحش محسوب شدند. اما این ایالات متحده بود که پس از اروپا با در اختیار گرفتن این سلاح علمی-فلسفی، توانست جایگاه برتر در این نظم طبیعی را به دست آورد و در این راه همان ادبیاتی را به کار برد که پیشتر از سوی اروپایی‌ها استفاده می‌شد. در جریان همین رویکرد بود که تفکر ژئوپلیتیک سده بیستم متولد شد (عزتی، ۱۳۸۰: ۹-۱۰). بنابراین خاستگاه دانشی که بعدها از آن

^۱. Colonial Geopolitics

به‌عنوان ژئوپلیتیک یاد شد، مرکز استعماری امپراتوری‌های رقیب در اواخر سده نوزدهم بود که ریشه در مادی‌گرایی جغرافیایی کهنه سده‌های گذشته داشت (مویر، ۱۳۷۹: ۳۶۶). ژئوپلیتیک استعماری را افزون بر ژئوپلیتیک سلطه، ژئوپلیتیک کلاسیک^۱ یا ارتدکس^۲ نیز می‌نامند. فرهنگ‌های مسلط در گفتمان ژئوپلیتیک استعماری را می‌توان به دو دسته رویکردهای ژئوپلیتیک «مبتنی بر حقایق جغرافیایی» (قدرت خشکی/قلب زمین^۳) (کارل هاوس هوفر^۴)، قدرت خشکی/قلب زمین (مکیندر^۵)، کمربند حاشیه‌ای یا رایملند^۶ (نیکلاس اسپایکمن^۷)، و قدرت دریا^۸ (آلفرد ماهان^۹) و دیدگاه‌های «مبتنی بر ایدئولوژی‌های نژادگرایانه» (فضای حیاتی^{۱۰}) (فردریک راتزل^{۱۱}) و دولت، موجودی زنده^{۱۲} (رودلف کیلن^{۱۳}) تقسیم نمود. از لحاظ شکلی نیز رویکردهای مطرح در گفتمان ژئوپلیتیک کلاسیک، همگی به‌نوعی توجه خود را به اوراسیا معطوف داشته و هم‌راستا با فرضیه مرکزیت سرزمین حیاتی پیش رفته‌اند. بنابراین فرهنگ‌های جغرافیایی مسلط در گفتمان ژئوپلیتیک عصر استعمار را از لحاظ شکلی می‌توان متأثر از نظریات مکیندر و توجه خاص وی به منطقه اوراسیا دانست (یزدانی و توپسرکانی، ۱۳۸۶: ۲۰۵).

هرچند از سده نوزدهم به این‌سو، استعمار به‌لحاظ مفهومی و ماهوی دچار تحول نشده، اما به‌لحاظ شکلی و ابزاری و روشی، دوره‌های تحول را پشت سر گذاشته است. بر این پایه، امروزه اگرچه شیوه‌های استعمار کهن کاربرد خود را از دست داده، اما روش‌های نواستعماری به دست آوردن قدرت که همچنان نفوذ به مناطق حساس ژئوپلیتیک را در دستور کار خود دارد، رواج یافته است. دوره سلطه فرانسه به جهانی‌سازی نیز مشهور است که در فضای بدون رقیب و مبتنی

-
1. Classical Geopolitics
 2. Orthodox Geopolitics
 3. Land Power/Heartland
 4. Karl Haushofer (1869-1946)
 5. Sir Halford John Mackinder (1861-1947)
 6. Rimland
 7. Nickolas John Spykman (1893-1943)
 8. Sea Power
 9. Admiral Alfred Thayer Mahan (1840-1914)
 10. Living Space
 11. Fredrich Ratzel (1724-1804)
 12. The State as a Form of Life
 13. Rudolf Kjellen (1864-1922)

بر ابزار قدرت اقتصادی و فناوری اطلاعاتی و رسانه‌ای رخ داده و هویت، شخصیت، زندگی ملت‌ها و کشورهای ضعیف و در حال توسعه را در قاره‌های آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین تحت تأثیر قرار می‌دهد و مقاومت‌ها را درهم می‌شکند. این روند از سلطه، تلاش دارد مقاومت‌های محلی را که نگران فرهنگ، هویت، قابلیت‌های اقتصادی و فناوریانه خود در برابر امواج سهمگین جهانی‌سازی غربی هستند، درهم شکند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۸). در مجموع، اکنون با تغییر شیوه‌های مستقیم استثمار و استعمار، وجود خلاء ناشی از قدرت در یک منطقه ژئوپلیتیک می‌تواند زمینه‌ساز ظهور گفتمان ژئوپلیتیک سلطه باشد. رقابت شدید و آشکار قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای نفوذ به این مناطق و ایجاد روابط ژئوپلیتیک مبتنی بر سلطه و یا نفوذ از سوی قدرت‌های بزرگ و نابرابر با کشورهای منطقه نیز از دیگر مؤلفه‌های ژئوپلیتیک سلطه در عصر کنونی به‌شمار می‌آیند (یزدانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

دانش ژئوپلیتیک بر آن است تا بر پایه مواضع و موقعیت‌های قدرت و مزیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بنا شود. اما همان‌گونه که میشل فوکو^۱ (1980:142) گفته است، روابط قدرت بدون مقاومت وجود ندارد و مقاومت نیز مانند قدرت از تنوع برخوردار بوده و می‌تواند در قالب راهبردهای منطقه‌ای و جهانی تکمیل شود. بنابراین در برابر روابط مبتنی بر سلطه، می‌توان داستان‌های جایگزینی را برشمرد که تاریخ را از دیدگاه کسانی روایت می‌کند که درگیر مقاومت در برابر گفتمان ژئوپلیتیک بوده‌اند. نگرشی که زبان حال طبقات تحت سلطه که مملو از مبارزات ضدسلطه‌گری و مقاومت در برابر نیروی جبار بوده است را منعکس می‌سازد (روتلیج، ۱۳۸۰: ۵۵۷-۵۵۸). بر پایه این نگرش که ژئوپلیتیک انتقادی خوانده می‌شود، ژئوپلیتیک کلاسیک متهم می‌شود که شرایط سوءاستفاده قدرت‌های استعماری و سلطه‌گر از اندیشه‌های جغرافیایی را تسهیل نموده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۹۱). هدف دانش انتقادی این است که به ملت‌ها و دولت‌های زیر ستم نشان دهد، جهان آنها چگونه عمل می‌کند و این امکان را برای آنها فراهم آورد تا در تحولات و تغییرات محیط پیرامونی خود آنگونه که خود تشخیص می‌دهند، عمل کنند (شکویی، ۱۳۷۸: ۱۲۴). اندیشه‌ورزان ژئوپلیتیک انتقادی، نسبت به اتخاذ یک چارچوب کلی به‌منظور نظم‌بخشیدن به جهان جغرافیایی به دیده تردید می‌نگرند. آنها به پژوهش‌های خود به‌مثابه پیدایش یک مکتب و

^۱. Michel Foucault

نظام ژئوپلیتیک نمی‌نگرند، بلکه این دیدگاه مبین رهایی از مجموعه‌ای از ایده‌های نامناسب در تحلیل مباحث ژئوپلیتیک است (Demko & Wood, 1994:18).

ژئوپلیتیک انتقادی، ژئوپلیتیک را به‌مثابه یک گفتمان در نظر می‌گیرد که در مجموعه ادراکات دیدگاه جهانی و فرهنگ سیاسی جای می‌گیرد، و نه به‌عنوان دانش عینی که از ترجمه واقعیت منافع دولتی برمی‌خیزد (Ó Tuathail, 1996:12). ذات اثبات‌گرایی ژئوپلیتیک سلطه نمی‌تواند رابطه میان مکان، فضا و سیاست را در سطح بین‌المللی توضیح دهد (Dalby, 1991:269). به‌ویژه فرضیه قیاسی اساسی آن درباره تمایز میان جغرافیا به‌عنوان جهان مادی بیرونی، و دولت‌ها به‌مثابه بازیگران سیاسی اصلی، فهمی ناکافی از مفاهیم انتقادی مانند رویه، موضوع، هدف و نقش گفتمان دارد. بنابراین اهمیت گفته شده برخی مکان‌ها و عینی نمودن سیاست بین‌الملل از راه توجه به مرزها و نقشه‌ها، ماهیت برساخته تاریخی آن را نادیده می‌گیرد (Aytekin and Mikail, 2016:356).

ژئوپلیتیک انتقادی، مفاهیم ژئوپلیتیک روایت راه ابریشم را به‌واسطه ارزیابی رابطه آن با گفتمان‌ها، رویه‌ها و هویت‌های بازیگران سیاسی مربوطه، مورد بررسی قرار می‌دهد. تحلیل راه ابریشم از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، پرده از نمونه عینی ساخت روایت‌های مبتنی بر ژئوپلیتیک برمی‌دارد و امکان تعیین اینکه تا چه حد روایت‌های تاریخی می‌توانند در یک روند مصنوعی و دست‌کاری‌شده برای ملزم‌ساختن فضای جغرافیایی در جهت منافع یک دولت استخراج شوند را فراهم می‌سازد. ژئوپلیتیک انتقادی در مقایسه با فهم کلاسیک دانش عینی، ژئوپلیتیک را به‌مثابه گفتمان فرهنگ سیاسی و ادراکات جهانی در نظر می‌گیرد. بنابراین راه ابریشم را می‌توان به‌عنوان پندار ژئوپلیتیک بازیگران منطقه‌ای و بیرونی تفسیر کرد که برخی از آنها با برداشت انتقادی از آن به پیش می‌روند، اما برخی دیگر در صدد بازتعریف آن بر پایه گفتمان ژئوپلیتیک سلطه هستند.

روایت راه ابریشم آمریکا برای آسیای مرکزی

آسیای مرکزی به‌دلیل برخورداری از منابع سرشار انرژی، همسایگی با افغانستان، جایگاه ویژه آن در جنگ ایالات متحده علیه تروریسم، نقش آن در ایجاد موازنه با چین و روسیه و نیز نزدیکی با هم‌پیمانان واشنگتن در آسیای جنوبی برای ایالات متحده دارای اهمیت است. بر همین اساس، طرح راه ابریشم نوین ایالات متحده نیز محوریت چندانی برای

جمهوری‌های آسیای مرکزی قائل نشده، بلکه به‌منظور کنترل وضعیت امنیت در افغانستان، بهره‌برداری این کشور و متحدان منطقه‌ای آن از منابع نفت و گاز آسیای مرکزی، برقراری اتصال میان آسیای جنوبی و مرکزی برای گسترش بازارهای فروش برای هم‌پیمانان واشنگتن به‌ویژه هند و پاکستان و نیز رویارویی با نفوذ فزاینده چین و روسیه و نفوذ احتمالی ایران طراحی و پیاده‌سازی شده است.

هیلاری کلینتون^۱، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده در ۲۰ جولای ۲۰۱۱، چشم‌انداز راه ابریشم نوین ایالات متحده را در یک سخنرانی در شهر چنای^۲ هند اینگونه اعلام کرد، «از نظر تاریخی، ملت‌های جنوب آسیا و آسیای مرکزی به یکدیگر و دیگر سرزمین‌های این قاره با گسترش شبکه بازرگانی با نام راه ابریشم متصل می‌شدند. بازرگانان هندی به تجارت ادویه، ابریشم و جواهر به‌همراه ایده‌ها و فرهنگ در همه‌جا از دیوار بزرگ چین گرفته تا تنگه بوسفور می‌پرداختند. بیایید برای ایجاد راه ابریشم نوین با هم همکاری کنیم؛ نه یک شاه‌راه واحد شبیه هم‌نام خودش، بلکه شبکه‌ای بین‌المللی از اتصالات ترابری و اقتصادی. این به معنای ساخت خطوط راه‌آهن، بزرگ‌راه‌ها و زیرساخت انرژی خواهد بود، مانند خط لوله‌ای که قرار است از ترکمنستان، افغانستان و پاکستان به هند برسد. این به معنای ارتقای تسهیلات در گمرکات مرزی است؛ مانند آنچه هند و پاکستان در گذرگاه مرزی واگا^۳ به آن مشغول هستند و این قطعاً به معنای از میان بردن موانع دیوان سالاری و دیگر موانع سد راه جریان آزاد کالاها و مردم است. این به معنای کنار گذاشتن سیاست‌های منسوخ تجاری است که ما همچنان با آنها زندگی می‌کنیم و نیز به معنای پذیرش قواعد تازه برای سده بیست‌ویکم است» (U.S. Department of State, 2011).

با وجود این، اصطلاح راه ابریشم نوین ایالات متحده از سخنرانی ۲۰۱۱ کلینتون متولد نشده و ریشه آن به دهه ۹۰ میلادی بازمی‌گردد. به‌دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، دولت‌های غربی به‌سرعت به استعاره راه ابریشم روی آوردند و از محور رو به ظهور شرق - غرب که دولت‌های مستقل تازه را به اروپا متصل می‌کرد، سخن گفتند. نمونه‌ای از این ساخت جغرافیایی، طرح راه‌گذر ترابری اروپا-قفقاز-آسیا^۴ به پشتیبانی اروپا و ایالات

^۱ . Hillary Rodham Clinton

^۲ . Chennai

^۳ . Wagah

^۴ . Transport Corridor Europe-Caucasus-Asia (TRACECA)

متحده بود که در سال ۱۹۹۳ کلید خورد. هدف از این طرح، گشایش فضای ژئوپلیتیک برای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی از راه ایجاد راهگذر گسترده ارتباطات و ترابری بود تا به‌نحوی دشواری‌های عدم دسترسی آنها به آب‌های آزاد جبران شود. این ایده امروزه همچنان در قالب طرح کمک اروپایی^۱ به فعالیت خود ادامه می‌دهد، اما در عمل تأثیری بر روندهای اصلی بازرگانی منطقه‌ای نداشته است. ایالات متحده، اما افزون بر مشارکت در طرح راهگذر ترابری اروپا-قفقاز-آسیا، استراتژی راه ابریشم مختص به‌خود را داشت. در این راستا، کنگره این کشور یک‌بار در سال ۱۹۹۹ و بار دیگر در سال ۲۰۰۶ تلاش نمود تا کمک ایالات متحده را به‌سوی جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی از راه‌پیمان استراتژی راه ابریشم ۱۹۹۹^۲ جلب نماید که البته با موفقیت همراه نبود (Laruelle, 2015: 364).

نخستین مفهوم‌سازی راه ابریشم ایالات متحده با چندین هدف صورت گرفت که هیچ‌کدام از آنها مستقیماً به جمهوری‌های آسیای مرکزی مربوط نمی‌شد. نخست برای کاهش وابستگی قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی به روسیه؛ دوم به‌منظور پیشگیری از محوریت ایران در بازرگانی منطقه‌ای؛ و سوم برای تقویت نقش ترکیه به‌عنوان شریک استراتژیک ایالات متحده در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی و ایفای نقش میانجی میان واشنگتن و جمهوری‌های تازه استقلال یافته. در آن هنگام همچنین بیشتر اتاق‌های فکر در ایالات متحده که به مسایل منطقه آسیای مرکزی توجه داشتند، افق فکری خود را به قفقاز جنوبی نیز گسترش داده و این دو منطقه را به‌عنوان یک حوزه واحد مورد مطالعه قرار می‌دادند. برای نمونه، مؤسسه آسیای مرکزی-قفقاز^۳ و بنیاد جیمز تاون^۴ هر دو با دستورکارهای آشکارا ضدروسی و محافظه‌کارانه که به دهه ۹۰ میلادی بازمی‌گردد با جمهوری‌های واقع در این مناطق همکاری نزدیکی را آغاز کردند (Abelson, 2006: 9-13). با این همه، تعبیر راه ابریشم شرق-غرب با آغاز سده بیست‌ویکم تا حد زیادی در اتاق‌های فکر و مراجع تصمیم‌سازی ایالات متحده کمرنگ شد. محور پیش‌بینی شده بازرگانی و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی-آسیای مرکزی نیز به جز از راه طرح گوام^۵ به‌مثابه یک اتحاد ضدروسی کم‌عمر،

^۱ European assistance project

^۲ Silk Road Strategy Act of 1999

^۳ The Central Asia-Caucasus Institute

^۴ Jamestown Foundation

^۵ Georgia-Ukraine-Armenia-Moldova

نتوانست صورت خارجی به خود بگیرد. امروزه نیز اگرچه برخی جمهوری‌ها همچنان دستورالعمل مشترکی را مبنی بر عدم مشارکت در طرح‌های همگرایی منطقه‌ای روسیه‌محور دنبال می‌کنند، اما در عین حال در استراتژی‌ها یا نهادهای مشترک با ایالات متحده نیز حضور پررنگی ندارند.

برای غرب و ایالات متحده نیز جمهوری‌های آسیای مرکزی به نسبت دیگر کشورهای تازه استقلال یافته از درجه اهمیت کمتری برخوردار بودند. با اینهمه، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که توجهات را به سوی کابل سوق داد، بر اهمیت موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری‌های آسیای مرکزی نزد واشنگتن افزود. دخالت نظامی بین‌المللی به رهبری ایالات متحده در افغانستان در پایان سال ۲۰۰۱، دریچه‌ای از فرصت را نه تنها برای ایالات متحده، بلکه برای دیگر کشورهایی که می‌خواستند محور آسیای جنوبی- آسیای مرکزی را توسعه دهند، باز نمود. در ایالات متحده، ایده پیوند آسیای جنوبی و مرکزی طی دهه ۹۰ میلادی بیش از همه از سوی شرکت آمریکایی یونوکال^۱ با رهبری طرح خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به آسیای جنوبی از راه افغانستان^۲ دنبال می‌شد که با انحلال این شرکت این طرح نیز ناکام ماند. در سال ۲۰۰۵ اما این سوگیری دوباره از سوی پروفیسور فردریک استار^۳ با برپایی دفتر امور آسیای مرکزی و جنوبی^۴ در وزارت خارجه با جدیت دنبال شد در حالی که قفقاز جنوبی همچنان بخشی از دفتر امور اوراسیا و اروپا^۵ باقی ماند. این جدایی سازمانی، نقش مهمی در سوق دادن دستگاه دیپلماسی ایالات متحده برای استعاره‌پردازی راه ابریشم به منظور توجیه پیوند آسیای مرکزی و آسیای جنوبی و تشکیل بلوکی استراتژیک از متحدان منطقه‌ای ایالات متحده ایفا کرد (Laruelle, 2015:364). در واقع، راهبرد پردازان آمریکایی تلاش کردند تا با تکیه بر روایت‌های تاریخی راه ابریشم و پررنگ کردن اتصالات سرزمین‌های جنوب و شمال آسیا و کم‌رنگ نمودن نقش چین و بخش‌های شرقی راه ابریشم از جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌مثابه فرصتی برای تکمیل طرح‌های استراتژیک خود در منطقه به‌ویژه تضعیف چین و روسیه و تا حدودی ایران، کمک به متحدان منطقه‌ای خود و تثبیت اوضاع افغانستان استفاده نمایند.

^۱. Unocal

^۲. Turkmenistan to South Asia through Afghanistan (TAPI)

^۳. S. Frederick Starr

^۴. Bureau for South and Central Asian Affairs

^۵. Bureau of European and Eurasian Affairs

بنابراین اعلام استراتژی راه ابریشم نوین ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ از سوی وزیر امور خارجه این کشور که آشکارا آسیای مرکزی و آسیای جنوبی را در یک بلوک مشترک جای می‌داد و به‌طور نمادین در هند اعلام شد در واقع، استمرار و بازتعریف سازمان‌دهی دوباره همان طرح سال ۲۰۰۵ وزارت امور خارجه این کشور بود. دلایل استراتژیک توسل ایالات متحده به اسطوره شرقی راه ابریشم نیز در وهله نخست به ایجاد آمادگی برای عقب‌نشینی ایالات متحده از افغانستان و استقرار مجدد این کشور در منطقه‌ای با پهنای بیشتر بازمی‌گردد و در وهله بعد برای تأیید وضعیت تازه متحد استراتژیک خود یعنی هند صورت پذیرفت که به مثابه دروازه ورود ایالات متحده به اقیانوس هند و آسیای جنوبی و مرکزی به شمار می‌آید (Shukla, 2014:83). بر این پایه، همه شواهد دال بر این است که جمهوری‌های آسیای مرکزی در طرح راه ابریشم ایالات متحده به‌منظور تکمیل طرح‌های واشنگتن در منطقه به‌ویژه اتصال آسیای جنوبی و مرکزی و حفاظت از دستاوردهای نه‌چندان مطلوب این کشور در افغانستان، لحاظ شده‌اند و بنابراین با جایگاهی که سرزمین‌های آسیای مرکزی در راه ابریشم باستان داشتند، فرسنگ‌ها فاصله است.

انتخاب روایت راه ابریشم برای عمق دادن به سیاست کمتر ساختاریافته ایالات متحده در قبال آسیای مرکزی، تکامل تفکرات استراتژیک در این کشور از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا به امروز را نشان می‌دهد. تأکیدی که واشنگتن طی دهه ۹۰ میلادی بر ارتقای لیبرال دموکراسی و دسترسی به بازارهای آزاد داشت تا حدودی در سال ۲۰۰۱ برعکس شد و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تمرکز ایالات متحده در آسیای مرکزی به سیاست امنیت‌محور تغییر یافت و پنتاگون^۱ (وزارت دفاع) به نیروی محرکه اصلی سیاست ایالات متحده در منطقه تبدیل شد (McCarthy, 2007:85). در چرخشی دیگر از سال ۲۰۱۰ با طرح خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از افغانستان در سال ۲۰۱۴، ابتکار عمل سیاست‌های ایالات متحده در آسیای مرکزی به وزارت امور خارجه این کشور واگذار شد و سیاست تجارت‌محور در اولویت قرار گرفت. در پیش گرفتن سیاست تجارت‌محور و تأکید بر بازرگانی، نسبت به دستور کار ارتقای دموکراسی و حقوق بشر که طی دهه ۹۰ میلادی دنبال می‌شد، کمتر بحث‌انگیز بود و همین دلیل نیز از سوی مقامات آسیای مرکزی مورد استقبال گرفت (Laruelle, 2015:366). بنابراین مشارکت محدود برخی جمهوری‌های آسیای

^۱. Pentagon

مرکزی در طرح راه ابریشم نوین واشنگتن را می‌توان در همین راستا ارزیابی نمود، یعنی استقبال از طرح‌های کمتر خطرناک ایالات متحده در آسیای مرکزی.

با وجود این، مشارکت آسیای مرکزی با ایالات متحده عملاً به سطح همکاری‌های نظامی و امنیتی محدود می‌شود و به مسأله تضمین امنیت افغانستان و منطقه آسیای مرکزی پیوند خورده است. عمده‌ترین دلیل همکاری رهبران آسیای مرکزی با واشنگتن نیز ترس آنها از تهدیدهای امنیتی ناشی از گروه‌های تروریستی و بی‌ثباتی حکومت‌هایشان بوده است. این روایت که سرریز تروریسم از افغانستان می‌تواند وضعیت داخلی در آسیای مرکزی را وخیم‌تر سازد، هنوز هم میان رژیم‌های آسیای مرکزی شایع است. سایر هدف‌های ایالات متحده همچون ارتقای دموکراسی و حقوق بشر، امنیت انرژی، همکاری منطقه‌ای و یا قاچاق مواد مخدر و انسان، آنقدرها کشتش نداشت تا دولت‌های آسیای مرکزی را ترغیب به همراهی با ایالات متحده نماید (Romanowski, 2017:5). دفتر مرکزی ناتو نیز از سال ۲۰۱۳ تا پائیز ۲۰۱۶ به بهانه مقابله با جریان‌های احتمالی تروریستی به ویژه داعش در تاشکند دایر بود. علاوه بر این در آگوست ۲۰۱۵ پنتاگون ۳۲۸ خودروی زرهی مدرن را در قالب کمک‌های نظامی بلاعوض به وزارت دفاع ازبکستان واگذار نمود که بزرگ‌ترین اقدام در تاریخ کمک نظامی واشنگتن به کشورهای آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید. در فوریه ۲۰۱۶ نیز در برنامه‌ای که پنتاگون در خصوص مشارکت در جنگ علیه تروریسم منتشر نمود، ۵۰ میلیون دلار به دولت‌های آسیای مرکزی اختصاص یافته بود. جمهوری‌های آسیای مرکزی طی دوره پس استقلال در مجموع حدود ۸,۸ میلیارد دلار از مساعدت‌های ایالات متحده برخوردار شده‌اند که جهت‌گیری اغلب این کمک‌ها بر ایجاد اصلاحات ساختاری سیاسی بر پایه معیارهای غربی و با هدف گسست میان این جمهوری‌ها با روسیه بوده است (Yuldasheva, 2017:22).

فعالیت‌های ایالات متحده در مسیر بهره‌مندی از مزایای ژئوپلیتیک آسیای مرکزی در جهت اهداف منطقه‌ای این کشور، منجر به افزایش تنش‌های منطقه‌ای و تسری آن به سطح بین‌الملل و تجدید کلیشه‌های تفکر جنگ سرد شده که روابط پیچیده و متشنج واشنگتن-مسکو و واشنگتن-پکن شاهدهی بر این مدعا است. سرفصل‌های اصلی استراتژی درازمدت ایالات متحده در آسیای مرکزی نیز از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا به امروز تغییر محسوسی نداشته، اگرچه ابزارهای آن در مسیر زمان متفاوت بوده است. از سال ۲۰۰۱ نیز راه ابریشم به ابزار استعاره‌ای اصلی تبدیل شده است که سران ارشد ایالات متحده برای

شکل‌بخشی به استراتژی این کشور در قبال آسیای مرکزی و افغانستان به کار برده‌اند. در حالی که این استعاره‌سازی‌ها کمتر در مورد متحدان منطقه‌ای این کشور همچون هند و پاکستان، کشورهایی که واشنگتن روابط مستحکم‌تری با آنها برقرار ساخته، استفاده شده است. ورود ایالات متحده به عرصه اسطوره‌سازی راه ابریشم و لفاظی پیرامون آن برای تحریک حس نوستالژیک جمهوری‌های آسیای مرکزی برای همراهی با طرح‌های منطقه‌ای این کشور بوده است، طرح‌هایی که جمهوری‌های آسیای مرکزی نقش‌های حاشیه‌ای را در آنها برعهده خواهند داشت. از این منظر، نسخه آمریکایی راه ابریشم را می‌توان به‌مثابه پنداری مبتنی بر ژئوپلیتیک سلطه با همان روایت بازی بزرگ تفسیر نمود.

روایت راه ابریشم چین برای آسیای مرکزی

چین با تکیه بر نقش پررنگ و محوری خود در راه ابریشم باستان از اوایل دهه ۹۰ میلادی وارد قلمرو افسانه‌پردازی راه ابریشم شده بود، اما آن را تنها در سپتامبر ۲۰۱۳ با بازتعریف چندین استراتژی گسسته در قالب یک کل به‌شدت همگرا و منسجم به‌عنوان سیاستی رسمی اعلام کرد. شی جین‌پینگ^۱، رئیس‌جمهوری چین آغاز "ابتکار یک کمربند، یک راه" را در دیدار از جمهوری قزاقستان در سپتامبر ۲۰۱۳ به اطلاع عموم رساند (Chinadaily, 8 Sep 2013). ابتکار یک کمربند، یک راه که همچنین با عنوان ابتکار کمربند و راه^۲ و به‌طور محاوره‌ای راه ابریشم نوین نیز شناخته می‌شود به‌عنوان نخستین طرح جهانی زیربنایی یک تریلیون دلاری چین به دلیل ابعاد بزرگ و گستره فراگیرش و نیز ظرفیت آن برای ایجاد تغییرات زیربنایی در منطقه، توجهات را در سراسر جهان به‌خود جلب نموده است. تا پیش از ارائه این ابتکار، دسترسی برنامه‌ریزی‌شده چین به آسیا و ورای آن هیچ سابقه معاصری نداشته است.

کمربند اقتصادی راه ابریشم^۳، بخش اصلی ابتکار یک کمربند، یک راه را تشکیل می‌دهد، مسیری طولانی که در خاک چین از شیآن^۴ شروع شده، لانژو^۵ و اورومچی^۶ تا مرز

¹. Xi Jinping

². Belt and Road Initiative (BRI)

³. Silk Road Economic Belt (SREB)

⁴. Xi'an

⁵. Lanzhou

⁶. Urumqi

قزاقستان را می‌پیماید و سپس طبق نقشه منتشر شده از سوی آژانس خبری شین‌هوآ^۱ (شکل شماره ۱) با عبور از آسیای مرکزی و افغانستان، به سوی غرب رفته و با گذر از ایران و ترکیه به مدیترانه و اروپا می‌رسد (Zhu et al., 2017: 73). یک سال پس از اعلام این طرح، شی جین‌پینگ در پائیز ۲۰۱۴ اعلام داشت که چین ۴۰ میلیارد دلار بودجه به صندوق راه ابریشم^۲ اختصاص خواهد داد تا سرمایه‌گذاری و پشتیبانی مالی برای انجام زیرساخت، منابع، صنعت و همکاری مالی در کشورهای مسیر راه ابریشم به‌ویژه در جمهوری‌های آسیای مرکزی را تقویت نماید. کمربند اقتصادی راه ابریشم همچنین از راه برنامه ابتکار راه ابریشم دریایی^۳ که چین را با کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا، آفریقا و اروپا از راه اقیانوس هند متصل می‌سازد، تکمیل می‌شود (Tiezzi, 2014).

بنابراین در حالی که استراتژی راه ابریشم نوین ایالات متحده تنها بر احیای بازرگانی قاره‌ای تمرکز دارد، چین در صدد تحقق استراتژی دوگانه دریایی و قاره‌ای برآمده است. برنامه ابتکار راه ابریشم دریایی، تعامل و سرمایه‌گذاری چین را در سراسر آسیای جنوب شرقی، اقیانوس هند و دریای عرب از مدیترانه تا اروپا افزایش می‌دهد. بدین ترتیب، پل زمینی و مسیر دریایی، چشم‌اندازی بزرگ از یک کمربند، یک راه را شامل می‌شود که دربردارنده اهداف سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی چندگانه در حدود ۶۵ کشور است (Blanchard, 2017: 247). این سرمایه‌گذاری عظیم و برنامه زیرساختی، تأثیر قابل توجهی بر ملت‌هایی خواهد داشت که از آنها گذر می‌کند. در واقع، استراتژی راه ابریشم نوین چین نه تنها بر بازرگانی و همکاری‌های اقتصادی، بلکه بر تبادلات فرهنگی و علمی میان کشورهای این مسیر به‌ویژه در کمربند اقتصادی راه ابریشم نیز تأکید دارد. بنابراین، روایت‌ها در گسترش ادبیات در خصوص "یک کمربند، یک راه"، انگیزه‌های چین، ادراکات استراتژیک، همگرایی اقتصادی و نیروهای ژئوپلیتیک و ژئوکالچر را توأمان را در نظر می‌گیرد. پژوهش‌های اخیر این برنامه را در طیفی از چشم‌اندازهای نظری در رابطه با ابعاد قدرت چین مفهوم‌سازی می‌کند، اما این طرح جزئیات و ویژگی‌های منحصربه‌فرد منطقه‌ای یا ملی کشورهای قرارگرفته در مسیر راه ابریشم نوین را نیز را لحاظ نموده است (Blanchard and Flint, 2017:242).

¹. Xinhua News Agency

². Silk Road Fund

³. Maritime Silk Road Initiative (MSRI)

مسیرهای کمر بند اقتصادی راه ابریشم و ابتکار راه ابریشم دریایی



منبع: (تجارت فردا، ۱۳۹۶: ۳۲)

ارائه ابتکار "یک کمر بند، یک راه" از سوی چین در اصل یک ایده یا موضوعی برای توسعه و مشارکت است تا اینکه طرح یا نقشه راه باشد. این ابتکار با خواست پکن برای حل چالش‌های درازمدت داخلی، اقتصادی و ژئوپلیتیک با تقویت دولت‌های هم‌جوار چین، صدور سرمایه و کارگر و تأسیس جایگزینی برای نظم بین‌المللی کنونی کلید خورده است (Keough, 2017: 66). در حالی که جزئیات "یک کمر بند، یک راه" برای بازیگران بیرونی مبهم است از چشم‌انداز چین «مفهومی انتزاعی و استعاره‌ای است» که سنگ بنای آن را راه ابریشم باستانی تشکیل می‌دهد. این سیاست عملی، اما برنامه راه ابریشم نوین چین را که مهم‌ترین ابتکار سیاست خارجی رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ، به‌شمار می‌آید را نامفهوم می‌سازد. هر برنامه زیربنایی فراملی مهمی، مملو از انتظارات و مسئولیت‌ها برای طرفین شرکت‌کننده در آن است. توسعه و گسترش بیرونی یک کشور، مستلزم حضور در

خارج مرزها و در عین حال تعهد در قبال کشورهای دیگر است. همچنین موفقیت در برنامه‌های توسعه فراملی نیازمند دست‌یافتن همه طرف‌ها به فضای مشترکی از سود مثبت، ولو غیرمتوازن، است و شکل‌گرفتن چنین فضایی مستلزم شفافیت نیت، نقش، سیاست و اقتصاد در برابر منافع اجتماعی برای هر دو دسته کشورهای ارائه‌دهنده و پذیرنده در همان ابتدا است (Sternberg, Ahearn and McConnell, 2017: 2).

کمربند اقتصادی راه ابریشم از چشم‌انداز ژئوپلیتیک به عنوان بخشی از ابتکار کمربند و راه برای "دیپلماسی همسایگی"^۱ شی‌جین‌پینگ، بهبود روابط با کشورها در پیرامون چین از طریق ایجاد کالاهای عمومی مانند خطوط ترابری و زیرساخت‌های انرژی را موجب شده است. این ابتکار، چارچوبی را برای سیاستمداری اقتصادی چین و افزایش نقاط قوت این کشور به منظور ایجاد نفوذ سیاسی و تعیین دستور کاری جدید برای جهانی‌سازی بر حسب شرایط چین فراهم می‌آورد. همانطور که نشست می ۲۰۱۷ کمربند و راه در پکن نشان داد این ابتکار همچنین ابزاری است برای ارتقای چین، هم در داخل هم در خارج به‌عنوان قدرت نوگشته و برنامه‌ریز. طرح کمربند و راه همچنین دارای یک عنصر ایدئولوژیک تلویحی است. این ابتکار، چالشی دوفاکتو برای الگوی توسعه اقتصادی دولت‌های غربی برای جمهوری‌های آسیای مرکزی است، اگرچه بر اصلاحات ساختار سیاسی و مساعدت فنی در بخش‌هایی همچون آموزش تأکید دارد، اما تا حد زیادی از توسعه زیرساخت‌های عمومی اجتناب می‌کند. اما دولت چین امیدوار است که برنامه دولت‌محور سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در طرح‌های زیرساختی آسیای مرکزی، رشد اقتصادی منطقه‌ای را در تحریک نماید. از این رو چنانچه ابتکار یک کمربند، یک‌راه موفقیت‌آمیز باشد، برخی تحلیلگران گمان می‌برند که این امر می‌تواند اساس نوعی نظم بین‌المللی جدید را فراهم آورد که چین در آن نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند (Europe and Central Asia Report, 2017:3). از این منظر، آسیای مرکزی برای ایده‌های جدید در سیاست خارجی چین حکم خط مقدم را دارد که موفقیت یا شکست در آن می‌تواند آینده طرح راه ابریشم نوین این کشور را رقم زند.

شکی نیست که ابتکار "یک کمربند، یک راه" از چشم‌اندازی ژئوپلیتیک ارائه شده است؛ همان‌گونه که راه ابریشم باستان چنین بوده است. با وجود این، استراتژی‌های مبتنی بر ژئوپلیتیک، اگرچه بیشتر بر منطق اقتصادی متکی هستند، اما در عین حال می‌توانند از ابعاد

^۱. Neighbourhood Diplomacy

مهم فرهنگی و مبتنی بر قدرت نرم نیز بهره‌مند باشند. این ویژگی تنها به ابتکار راه ابریشم چین محدود نمی‌شود و راه ابریشم جدید ایالات متحده هم عاری از آن نیست. اما نکته مهم اینجاست که چین به‌رغم برخورداری از تاریخ کهن و همسایگی با آسیای مرکزی، هیچ‌گاه در صدد سلطه بر این منطقه برنیامده است و در تاریخ معاصر نیز با شکل‌گیری دولت-ملت‌های تازه در آسیای مرکزی از دخالت در امور داخلی آنها خودداری کرده است. در برابر، ایالات متحده با تاریخ کوتاه خود و از فاصله بسیار دور، بیشترین دخالت‌ها را در امور داخلی جمهوری‌های تازه استقلال آسیای مرکزی داشته است، به‌گونه‌ای که هنوز هم ترس از انقلاب‌های رنگی به رهبری ایالات متحده در میان افکار عمومی و نخبگان این کشورها زوده نشده است. نورعلی دولت^۱، تحلیلگر تاجیک در رابطه با دیدگاه دولت اوباما نسبت به آسیای مرکزی و ذهنیت منفی موجود در منطقه علیه ایالات متحده عنوان می‌دارد: «اوباما به آسیای مرکزی توجه چندانی نداشت، هرچند این منطقه در همسایگی افغانستان قرار دارد. شاید به این خاطر است که زمانی که اوباما بر سر قدرت آمد، راهبران آسیای مرکزی در این اندیشه بودند که کاخ سفید در فکر پیاده کردن انقلاب‌های رنگین است» (بی‌بی‌سی فارسی، ۱ بهمن ۱۳۹۵).

در مجموع با توجه به عدم سابقه استعماری چین به‌ویژه در آسیای مرکزی و تلاش این کشور برای تقویت ابعاد قدرت نرم خود در منطقه و جهان و پرهیز از دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، ابهام عمدی چین در ابتکار "یک کمربند، یک راه" را نمی‌توان معادل قصد پکن برای بهره‌کشی از کشورهای واقع در مسیر راه ابریشم نوین یا دخالت‌های احتمالی در امور داخلی آنها دانست. افزون بر این در مقایسه با طرح راه ابریشم نوین ایالات متحده، ابتکار "یک کمربند، یک راه" به مراتب روشن‌تر و صریح‌تر از سوی مقامات چینی ارائه شده است.

در زمینه جهت‌گیری کمربند اقتصادی راه ابریشم در آسیای مرکزی نیز باید گفت که برقراری روابط اقتصادی و فرهنگی نزدیک میان پکن و جمهوری‌های این منطقه به سال‌ها پیش بازمی‌گردد. سرمایه‌گذاری‌های هنگفت پکن در آسیای مرکزی اما از اوایل سده بیست‌ویکم آغاز شد و رشد آن در کنار توسعه بازرگانی باعث گردید تا این کشور پس از بحران اقتصادی غرب در سال ۲۰۰۸ به بزرگ‌ترین شریک بازرگانی منطقه تبدیل شود. تا به امروز نیز همچنان این کشور به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک بازرگانی و عمده‌ترین منبع سرمایه‌گذاری خارجی در آسیای مرکزی مطرح است. حجم معادلات بازرگانی چین با پنج جمهوری آسیای

^۱. Nourali Doulat

مرکزی از ۱,۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به ۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است. در همین سال، حجم معادلات بازرگانی روسیه با آسیای مرکزی به‌عنوان دومین شریک تجاری این منطقه، به حدود ۳۱ میلیارد دلار محدود می‌شد (Tolipov, 2017).

افزون بر این، پکن مبالغ هنگفتی را در امور زیربنایی جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌ویژه در ترابری، زیرساخت و بخش انرژی سرمایه‌گذاری کرده است. این کشور به ساخت یا تأمین بودجه جاده‌ها، خطوط راه‌آهن، پل‌ها و تونل‌ها در سراسر آسیای مرکزی پرداخته است. شرکت‌های دولتی چین نیز اغلب در بخش انرژی آسیای مرکزی فعالیت گسترده‌ای دارند به‌ویژه در طرح‌های نفتی قزاقستان، خط‌لوله چین-قزاقستان، گاز ترکمنستان و خط لوله چین-آسیای مرکزی. سه خط لوله ساخت چین، میزان انرژی زیادی را از جمهوری‌های آسیای مرکزی به چین منتقل می‌کند که نزدیک به یک‌چهارم تولید نفت قزاقستان و تقریباً نیمی از صادرات گاز ترکمنستان را شامل می‌شود. در سال ۲۰۱۶ نیز این جمهوری‌ها قراردادهایی بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار در رابطه با صادرات گاز و اورانیوم به چین امضا نموده‌اند (Muzalevsky, 2016).

نفوذ روزافزون چین در آسیای مرکزی هم در سطح دوجانبه و هم در سطح چندجانبه قابل توجه است. آسیای مرکزی تنها منطقه‌ای است که چین تنها بازیگر بسیار مهم در آن محسوب می‌شود؛ چراکه این کشور نه تنها می‌تواند دستورکار منطقه‌ای آسیای مرکزی را تعیین کند، بلکه بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۱ و صندوق راه ابریشم هر دو منعکس‌کننده حضور فعال‌تر چین در آسیای مرکزی به نسبت دیگر بازیگران است (Swanstrom and Nyren, 2017:3). در مقابل، راه ابریشم، اگرچه فرصتی مغتنم را پیش روی چین قرار داده است، اما همانطور که از چشم‌انداز پکن برمی‌آید، جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز از مزایای آن منتفع شده و خواهند شد.

مهم‌تر از همه اینکه، آسیای مرکزی را می‌توان به‌دلیل قرارگرفتن در میانه کمربند اقتصادی راه ابریشم، اصلی‌ترین بخش ابتکار راه ابریشم زمینی چین به‌شمار آورد. در حالی که آسیای مرکزی در طرح راه ابریشم نوین ایالات متحده در واقع، عملاً به‌مثابه بازار فروش محصولات متحدان واشنگتن در جنوب آسیا و منبع تأمین انرژی برای آنها در نظر گرفته شده است. بنابراین بی‌جهت نیست که رونمایی از ابتکار "یک کمربند، یک راه" از سوی رئیس‌جمهور چین در جمهوری قزاقستان و اعلام رسمی استراتژی راه ابریشم نوین ایالات

^۱. Asian Infrastructure Investment Bank

متحده از سوی وزیر امور خارجه این کشور در هند صورت پذیرفت. مقایسه سطح مقامات این دو کشور و محل اعلام این دو استراتژی، به خوبی گویای درجه اهمیت آسیای مرکزی در طرح‌های راه ابریشم نوین دو قدرت چین و ایالات متحده است.

نتیجه‌گیری

ژئوپلیتیک انتقادی به بررسی ادراکات ژئوپلیتیک در زمینه خاصی می‌پردازد که در فرهنگ سیاسی و سنت‌های تاریخی ریشه دارد. کاربرد استعاره راه ابریشم به‌عنوان پندار ژئوپلیتیک انتقادی بر این ایده مبتنی است که آسیای مرکزی به‌عنوان بازیگری مستقل با موقعیت ژئوپلیتیک خاص خود می‌تواند برای بازرگانی آسیا-اروپا به‌مثابه مسیر طبیعی ترابری برای سده بیست‌ویکم مطرح باشد. بنابراین، قدرت نمادین تمثیل راه ابریشم می‌تواند برای شکوفایی اقتصادی جمهوری‌های این منطقه و نیز ایجاد تعاملات بازرگانی، انسانی، فرهنگی و اجتماعی میان شرق و غرب مفید باشد. با وجود این، روایت آمریکایی راه ابریشم نوین با توسل به اسطوره‌های تاریخی و استعاره‌های جغرافیایی، تنها عنوان راه ابریشم را به عاریه گرفته است در حالی که ماهیت این طرح، اساساً مبتنی بر گفتمان ژئوپلیتیک سلطه است که طی دو سده گذشته بر آسیای مرکزی سایه افکنده بود.

چین نیز از اوایل دهه ۹۰ میلادی همراه با روسیه و ایالات متحده وارد اسطوره‌سازی قلمرو راه ابریشم شده است و بنابراین روایت‌های سیاست خارجی پکن نیز از مشخصه‌های اسطوره‌شناسی برخوردار است. تفاوت اساسی طرح راه ابریشم نوین چین برای جمهوری‌های آسیای مرکزی در این است که پکن از عناصر و ویژگی‌های ژئوپلیتیک انتقادی برای طرح‌ریزی ایده کمربند اقتصادی راه ابریشم استفاده نموده است. بر این پایه، ابتکار راه ابریشم نوین چین، برخلاف طرح راه ابریشم نوین ایالات متحده یا بازی بزرگ سده نوزدهم و یا حتی روایت اوراسیاگرای روسیه، به آسیای مرکزی به‌مثابه زمین بازی نمی‌نگرد؛ بلکه جمهوری‌های آسیای مرکزی جزو بازیگران اصلی ابتکار "یک کمربند، یک راه" چین به‌شمار می‌روند و این ابتکار بدون حضور آنها دست‌کم در بخش قاره‌ای ناکام خواهد ماند. این در حالی است که در طرح راه ابریشم نوین ایالات متحده، جمهوری‌های آسیای مرکزی اساساً نقش بازارهای فروش و تأمین انرژی برای هم‌پیمانان منطقه‌ای واشنگتن را بازی می‌کنند.

واقعیت این است که آسیای مرکزی هیچ‌گاه در استراتژی‌های ایالات متحده نقش محوری نداشته است و سیاست کاخ سفید در قبال جمهوری‌های این منطقه همواره در بطن یک طرح ژئوپلیتیک بزرگ‌تر در حرکت بوده است. امروزه نیز طرح راه ابریشم نوین ایالات متحده، پیچیدگی وضعیت‌های محلی و دستورکارهای بومی را در جمهوری‌های آسیای مرکزی کم اهمیت جلوه می‌دهد. راه ابریشم نوین ایالات متحده با تکیه بر افسانه‌های تاریخی آسیا، روایتی استعاره‌ای برای دخالت این کشور در منطقه ایجاد می‌کند که غالباً نیز از سوی دیگر بازیگران بیرونی و بازیگران محلی به‌مثابه نوعی بازی بزرگ در لباس مبدل تفسیر شده است که همچون گذشته، هدف سلطه را دنبال می‌کند. در مجموع نیز بی‌اعتمادی تاریخی به واشنگتن و دغدغه‌های هویتی جوامع آسیای مرکزی و نیز امتناع ایالات متحده از پرداختن به نقش ادراکات محلی و بومی، طرح راه ابریشم نوین ایالات متحده را تحت‌الشعاع ابتکار "یک کمربند، یک راه" چین ساخته است.

منابع و مأخذ

- اتوتایل، ژناروید و دیگران (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، ترجمه محمدرضا حافظنیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بی‌بی‌سی فارسی (۱ بهمن ۱۳۹۵)، «وباما و آسیای میانه: راه پرپیچ و خم ابریشم»، قابل دسترسی در: <http://www.bbc.com/persian/world-features-38683617>
- تجارت فردا (۱۳۹۶)، «یک کمربند یک جاده»، شماره ۲۴۴، خردادماه.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی.
- روتلج، پاول (۱۳۸۰)، «ضدژئوپلیتیک (ژئوپلیتیک انتقادی)»، *اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، ترجمه محمدرضا حافظنیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شکویی، حسین (۱۳۷۸)، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، جلد اول، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، *ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*، تهران: سمت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره‌ی میرحیدر با همکاری سیدیحیی صفوی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یزدانی، عنایت‌الله و تويسرکاني، مجتبی (۱۳۸۶)، «ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید: تحلیلی بر ژئوپلیتیک سلطه و نقش آن در عرصه ژئواستراتژیک قدرت‌ها»، *پژوهشنامه علوم سیاسی* ۳(۲).
- یزدانی، عنایت‌الله؛ تويسرکاني، مجتبی و مرادی، سوسن (۱۳۸۶)، «تبیین ژئوپلیتیک رقابت قدرت؛ مطالعه موردی اوراسیای مرکزی در بازی بزرگ جدید»، *فصلنامه ژئوپلیتیک* ۳(۳).
- Abelson, D. E. (2006), *A Capitol Idea: Think Tanks and US Foreign Policy*, Montreal: McGill Queens University Press.
- Aytekin, C. E. and Mikail, E. H. (2016), "The Silk Road Imaginary in the Central Asia as an Emerging Geopolitical Discourse", *Chinese Business Review* 15(7).
- Blanchard, J. F. (2017), "China's Twenty-First-Century Maritime Silk Road Initiative (MSRI): An Examination of MSRI Narratives", *Geopolitics* 22(2).
- Blanchard, J. F. and Flint, C. (2017), "The Geopolitics of China's Maritime Silk Road Initiative", *Geopolitics* 22(2).
- Boulnois, L. (2005), *Silk Road: Monks, Warriors & Merchants*, Hong Kong: Odyssey Books.
- *Chinadaily* (8 Sep 2013), "Xi Proposes a 'New Silk Road' with Central Asia", Available at: http://www.chinadaily.com.cn/china/2013xivisitcenterasia/2013-09/08/content_16952228.htm, Accessed on: 18 August 2017.

- Dalby, S. (1991), “Critical Geopolitics: Discourse, Difference, and Dissent”, *Society and Space* 9(3).
- Demko, G. & W. B. Wood. (1994), “Introduction”, In G. Demko & W. B. Wood (eds.), *Reordering the World: Geopolitical Perspectives on the 21st Century*, Boulder: Westview Press.
- Europe and Central Asia Report (2017), *Central Asia’s Silk Road Rivalries*, Brussels: International Crisis Group.
- Foucault, M. (1980), *Power/Knowledge*, New York: Pantheon Books.
- Haiquan, L. (2017), “The Security Challenges of the “One Belt, One Road” Initiative and China’s Choices”, *CIRR* 23(78): 129-147.
- Hays, J. N. (2005), *Epidemics and Pandemics: Their Impacts on Human History*, Oxford: ABC-CLIO.
- Keough, J. (2017), “China’s Belt and Road Initiative: Views from along the Silk Road”, *Asia Policy* 24(3): 65–122.
- Laruelle, M. (2015), “The US Silk Road: Geopolitical Imaginary or the Repackaging of Strategic Interests?”, *Eurasian Geography and Economics* 56(4): 360-375.
- McCarthy, M. J. (2007), *The Limits of Friendship: US Security Cooperation in Central Asia*, Maxwell Air Force Base: Air University Press.
- Muzalevsky, R. (2016), “China’s Long March into Central Asia”, *Stratfor*, 27 April, Available at: <https://worldview.stratfor.com/article/chinas-long-march-central-asia>, Accessed on: 14 August 2017.
- Ó Tuathail, G. (1996), *Critical Geopolitics: The Politics of Writing Global Space*, London: Routledge.
- Romanowski, M. (2017), “Central Asia, Russia, and China: U.S. Policy at Eurasia’s Core”, *The German Marshall Fund of the United States* 28(1): 2-10.
- Schiek, S. (2017), *Movement on the Silk Road*, Berlin: SWP.
- Shukla, P. P. (2014), *India-US Partnership: Asian Challenges and beyond*, New Delhi: Wisdom Tree.
- Sternberg, T., Ahearn, A. and McConnell, F. (2017), “Central Asian ‘Characteristics’ on China’s New Silk Road: The Role of Landscape and the Politics of Infrastructure”, *Land* 6(55): 1-16.
- Swanstrom, N. and Nyren, P. (2017), “China’s March West: Pitfalls and Challenges in Greater Central Asia”, *Institute for Security and Development Policy* 195(1): 1-3.
- Tiezzi, S. (2014), “China’s ‘New Silk Road’ Vision Revealed”, *The Diplomat*, 9 May, Available: <https://thediplomat.com/2014/05/chinas-new-silk-road-vision-revealed>, Accessed on: 28 July 2017.

- Tolipov, F. (2017), “One Belt, One Road and Many Countries”, *China in Central Asia*, 7 February, Available at: <http://chinaincentralasia.com/2017/02/07/one-belt-one-road-and-many-countries>, Accessed on: 5 August 2017.
- U.S. Department of State (2011), “Remarks on India and the United States: A Vision for the 21st Century”, 20 July, Available at: <https://2009-2017.state.gov/secretary/20092013clinton/rm/2011/07/168840.htm>, Accessed on: 20 July 2017.
- Yuldasheva, G. (2017), *The Role of Iran and the United States of America in Geopolitics of Central Asia*, Riga: Latvian Institute of International Affairs.
- Zhu, Y. B., Fan, H. N. and Feng, G. L. (2017), “Vital Nodes Study on Airway Network of Silk Road Economic Belt”, *Journal of Data Analysis and Information Processing* 5(3).